



آموزش و پرورش در سوئد

خوانش مجدد زندگی

اجتماعی را در این کشور نهادینه کرده و راه رشد و پیشرفت جامعه را هموار کنند. هدف از این نوشته نگاهی درونی به روابط و مناسبات جاری در سوئد و شناخت عواملی است که آن جامعه را به سوی پیشرفت سوق داده است.

بالاترین سطح رفاه زندگی برخوردارند. این دگرگونی نتیجه مبارزات درازمدت جنبش کارگری و سندیکایی و نیز سیاستگذاری سوسیال دموکراسی در این کشور است. این نیروها توانسته اند آزادی، برابری و عدالت

کشور سوئد در اوایل قرن بیستم در زمره فقیرترین کشورهای اروپایی بوده است و اکنون بر اساس آمار بین المللی و ارزیابی سازمان های بی طرف، یکی از پیشرفته ترین کشورهای صنعتی جهان است و مردم آن از

سراسری شرکت کنند. هر داوطلب ورود به دانشگاه می تواند بین دو معیار گزینش یکی را انتخاب کند؛ یا براساس جمع نمرات دبیرستان یا براساس نمره آزمون سراسری.

در سال ۲۰۰۸ تعداد متقاضیان ورود به دانشگاه و آموزش عالی، ۱۰۲۱ نفر بوده است که از این عده ۶۸۱۵۰ نفر پذیرفته شده و در رشته مورد علاقه خود به تحصیل پرداخته اند. در سوئد دانشگاه ها همچون

تحصیلات ابتدایی، متوسطه و دبیرستان رایگان است. ادامه تحصیل در سطح فوق لیسانس برای اتباع خارجی اکنون رایگان است اما به علت علاقه فراوانی که دانشجویان

خارجی برای ادامه تحصیل در سوئد نشان می دهند، قرار بر این است که از سال ۲۰۱۰ از هر دانشجوی خارجی مبلغی معادل ۸۰ هزار کرون سوئد برای هر سال تحصیلی دریافت شود. همه دانشجویان سوئدی و افراد غیرسوئدی که اجازه اقامت دائم دارند، از کمک هزینه و وام تحصیلی برخوردارند. کمک هزینه و وام در حدی است که یک

دانشجو می تواند راحت زندگی کند. کمک هزینه که بلاعوض است تقریباً معادل نصف وام است. کسانی که از وام تحصیلی استفاده می کنند، پس از پایان تحصیل و هنگامی که دارای درآمد کافی باشند، باید آن را بازپرداخت کنند. این بازپرداخت ها طبق یک جدول زمانی صورت می گیرد و هرگاه شخص از ۵۵ سالگی عبور کند، از

بازپرداخت وام باقیمانده معاف خواهد بود. دانشجویان سوئدی می توانند تحصیلات دانشگاهی خود را در هر کشوری و در هر رشته ای که بخواهند ادامه دهند و از وام و کمک هزینه تحصیلی نیز استفاده کنند.

دانشگاه برای دانش آموختن و حزب برای کار سیاسی

در سوئد برخلاف بسیاری از کشورها دانشگاه مرکز دانش آموختن است نه چیز دیگر. در مراکز آموزشی و دانشگاهی از فعالیت سیاسی و جنبش های اعتراضی خبری نیست. دانشجویان هنگام حضور در دانشگاه تمام نیروی خود را صرف پیشبرد اهداف تحصیلی می کنند. علت آرامش در

دانشگاه ها و مراکز آموزشی در این کشور این است که جامعه برای هر نوع فعالیت بی هر گزایی جایگاه ویژه آن را فراهم کرده است. آرامش در دانشگاه های سوئد به معنای دور بودن

می تواند از اداره مسکن تقاضای مسکن کند یا خود جایی را پیدا کند. در صورتی که کسی نتواند هزینه داشتن مسکن را بپردازد، از کمک اداره اجتماعی برخوردار خواهد شد. به این ترتیب جوانان پس از پایان دبیرستان از خانواده کوچ کرده و آزادانه به هر شکلی که می خواهند زندگی می کنند. والدین

آنها نیز از آن پس با کاهش بار مسوولیت، بیشتر از پیش از زندگی خود لذت می برند.

تحصیلات عالی در اختیار همه

دانش آموزانی که دوره دبیرستان را به پایان رسانده اند، می توانند برای ورود به دانشگاه اقدام کنند. در سوئد به علت وجود بازار نسبتاً وسیع کار، کسب درآمدهای خوب و نیز محترم بودن همه مشاغل، تب تحصیلات دانشگاهی چندان داغ نیست. بسیاری از دانش آموزان ترجیح می دهند بعد از

دیپلم مدتی به مسافرت های خارج از کشور بپردازند و با فرهنگ و زندگی مردم دیگر آشنا شوند. از این رو آنها به سراغ یک کار ساده از قبیل کار در رستوران یا نظافت در خیابان ها و ... می روند تا هزینه سفر خود را فراهم کنند.

بسیاری از جوانان سوئدی، قبل از تحصیلات دانشگاهی به زندگی مشترک می پردازند. بسیاری در اوج جوانی صاحب فرزند می شوند تا با حوصله و توانمندی دوران جوانی خود، به رشد و پرورش فرزندشان کمک کنند. وقتی بچه ها از آب و گل درآمدند و جای مطمئنی در مهدکودک یا دبستان داشتند، پدر و مادر وارد دانشگاه می شوند. به همین خاطر

است که سن متوسط دانشجویان دوره لیسانس در دانشگاه های سوئد ۲۹ سال است.

شرط ورود به دانشگاه، داشتن دیپلم معتبر از کشور سوئد است. داوطلبان ورود به هر رشته دانشگاهی، به ترتیب جمع نمره های دوره دبیرستان یا به ترتیب نمره درس هایی که برای یک رشته خاص ضروری است، گزینش می شوند.

برای آنکه در گزینش دانشجویان بی عدالتی صورت نگیرد، به دانشجویانی که در دوره دبیرستان نمرات خوبی ندارند، فرصت داده می شود در یک آزمون سراسری شرکت کنند. در این آزمون، معلومات عمومی، زبان و هوش داوطلب مورد ارزیابی قرار می گیرد و هر شرکت کننده نمره ای دریافت می کند. همه دانشجویان می توانند در آزمون



مصسن نجلت حسینی - سوئد
contactmnh@yahoo.com

در سوئد بزرگ ترین جشن خانوادگی وقتی برگزار می شود که فرزند خانواده دیپلم دبیرستان خود را دریافت می کند. جشن فارغ التحصیلی از دانشگاه، جشن ازدواج، جشن تولد یا هر جشن خانوادگی دیگر ساده تر از جشن دیپلم برگزار می شود. روزی که دانش آموزان برای دریافت مدرک

تحصیلی خود به دبیرستان می روند، همه آنها لباس های رسمی سیاه و سفید می پوشند و کلاه مخصوص جشن فارغ التحصیلی را بر سر می گذارند. افراد خانواده هر

دانش آموز به همراه نزدیکان و دوستان شان، با دسته گل ها و یک پلاکارد که جالب ترین عکس زمان کودکی دانش آموز روی آن است، در مدرسه حاضر می شوند. خانواده ها برای انتقال دانش آموز خود به خانه، از اتومبیل های آنتیک (قدیمی)، ماشین های باری، درشکه، گاری یا یک وسیله نقلیه دیگر که جلب توجه کند، استفاده می کنند و قبل از

حرکت به سوی خانه در نقاط پرجمعیت شهر گردش می کنند. بسیاری از دانش آموزان دسته جمعی در یک کامیون یا گاری حرکت می کنند تا بتوانند با هم به پایکوبی و شادی بپردازند. در خانه هر دانش آموز از میهمانان با غذا، شیرینی جات و تقلاط پذیرایی می شود و میهمانان به سلیقه خود هدیه ای برای دانش آموز فارغ از دبیرستان تهیه می کنند

تا ضمن تبریک گویی، به او هدیه کنند.

این جشن علاوه بر جشن فارغ التحصیلی، جشن خداحافظی با خانواده نیز هست. بر اساس قوانین سوئد، پس از پایان دبیرستان و پس از رسیدن بچه ها به ۱۸ سالگی، خانواده مسوولیت نگهداری و پذیری از فرزند خود را ندارد. یک فرد ۱۸ ساله که از نظر اجتماعی بالغ به شمار می آید، همه حساب و کتابش با نهاد های دولتی است. اگر بیکار

است حق دارد از طریق اداره کار در جست و جوی یک شغل مناسب باشد. اگر کار گیر نمی آرد، کمک هزینه دریافت می کند تا بتواند مثل دیگران زندگی کند. اگر مسکن ندارد،

دانشجویان از فعالیت های سیاسی یا بی اعتنایی آنها به مسائل اجتماعی و سیاسی نیست. علت این است که در جامعه باز و آزاد سوئد، احزاب سیاسی گوناگون با گرایشات مختلف وجود دارد. همه مردم از جمله دانشجویان می توانند به حزبی که با خواست های آنها همخوانی داشته باشد، پیوسته و خواست های سیاسی خود را از طریق آن حزب دنبال کنند. بسیاری از جوانان و از جمله دانشجویان در سازمان جوانان وابسته به احزاب مختلف فعالیت می کنند. آنها به عنوان نیروی پرتحرک حزب برای تربیت کادرهای حزبی و سیاستمداران آینده به کار مشغولند. در کشورهای فاقد آزادی های سیاسی و اجتماعی مردم از داشتن تشکل های سیاسی آزاد و غیروابسته و نیز شرکت در تصمیم گیری های سیاسی محرومند. فقدان احزاب آزاد و مستقل و محرومیت اقشار مختلف جامعه از دخالت در سرنوشت سیاسی کشور باعث می شود مردم و از جمله دانشجویان در هر جا و در هر فرصتی که به دست می آورند، به ابراز خواست های سیاسی و اجتماعی خود بپردازند. بدیهی است چنین رویکردی محیط دانشگاه ها را که مرکز فکر و اندیشه های نوگرا است، به مرکز فعالیت های سیاسی و اجتماعی تبدیل می کند. به این وسیله محیط تحصیلی به جای آرامش، شاهد تشنجات و درگیری هایی خواهد بود که عرصه تحصیل، پژوهش و خلاقیت را تنگ یا نابود می کند.

مردمانی بی القاب

به رادیو سوئد گوش می کنم. کلمه «فردریک» را می شنوم که یک نام ساده است. «فردریک» می تواند یک فرد معمولی جامعه باشد، می تواند نخست وزیر هم باشد. باید ادامه

گفت وگو را گوش کنم تا بفهمم این «فردریک» کیست که در برنامه رادیویی شرکت دارد. نخست وزیر فعلی اسمش «فردریک راین فلت» است که بیشتر همان فردریک صدایش می کنند. به جای جناب مستطاب نخست وزیر حضرت

آقای فردریک راین فلت فقط از کلمه «فردریک» استفاده می شود. در گفت وگوها وقتی به جای نام یک فرد از یک ضمیر استفاده شود، کلمات «تو» و «او» را به کار می برند. «شما» که ضمیر مخاطب جمع است و در فارسی به عنوان

کلمه بی احترام آمیز برای مخاطب مفرد استفاده می شود، از فرهنگ روزمره سوئدی ها حذف شده است. «ایشان» هم در قاموس کلمات سوئدی جایی ندارد. فقط وقتی افراد سالخورده مورد خطاب باشند ممکن است از «شما» استفاده شود؛ این نسل که اکنون غروب زندگی را می گذرانند، در

گذشته با این کلمات آشنا بوده و به آنها خو گرفته است. یکی دو دهه دیگر هیچ کس کلمه شما را برای یک فرد به کار نخواهد برد. عنوان ها و تیتراها از ده سال پیش از جلوی اسامی برداشته شده اند. از اعلیحضرت گرفته تا ساده ترین

اقشار جامعه همه با اسم و به ویژه اسم کوچک خطاب می شوند. آقا، خانم، مهندس، دکتر، استاد عالیقدر، جناب آقا، سرکار خانم، حاج آقا، حاجیه خانم، عالیجناب، عظیم الشان، والامقام، کنشش معظم و سایر القاب کوتاه و بلندی که کاربرد آنها بیشتر تملق گویی است تا احترام به افراد، در سوئد مصرف ندارد. قبلاً همه اینها

برای متمایز کردن یک گروه از بقیه مردم کاربرد داشته است. در جوامعی که قشرهای وسیعی از جامعه اسیر مال و منال ثروتمندان یا تصمیمات حاکمان و قدرتمندان، مردم برای جلب رضایت اربابان و حاکمان با گرافه گویی و چاپلوسی به ساختن القاب و عناوین می پردازند.

امروزه در جامعه سوئد چشم نیاز کسی به دست اربابان و حکام نیست که لازم باشد به تملق گویی از آنها بپردازد. وقتی قانون حق یک زندگی قابل قبول را برای همه محترم قدرتمندان و القاب و عناوین دروغین پاک خواهد شد.

در تماس های اداری و رسمی در سوئد از نام کوچک و نام خانوادگی استفاده می شود. در مرادوات روزمره، در محیط کار، در دیدارها و محافل خانوادگی میس دوستان و آشنایان و هر جا جمعی گرد آمده باشند، کسی تیترا، عنوان و لقب و حتی نام خانوادگی را با خودش یادک نمی کشد. همه با اسم کوچک، یکدیگر را صدا می کنند یا

به یکدیگر معرفی می شوند.

وقتی از بالاترین مقامات و مسوولان جامعه یاد می شود به ویژه وقتی آن افراد خودشان هم حضور داشته باشند از نام کوچک استفاده می شود. از شاه با نام کوچکش «کارل گوستاو» نام برده می شود. بالاترین مقام کلیسایی را نیز با نام کوچکش صدا می کنند. کاربرد نام افراد با پیشوند آقا و

خانم نیز فقط در برابر میهمانان خارجی که به این عناوین عادت دارند مورد استفاده قرار می گیرد.

القاب دکتر، مهندس، پروفیسور و استاد که نشان

درجات علمی و تخصص یا مهارت‌های شغلی است، در مراودات روزمره مردم جایی ندارد. این قبیل عناوین فقط در محیط‌های علمی مانند سمینارها و کنفرانس‌ها یا برای معرفی نویسنده یک مقاله علمی به کار می‌رود. در زندگی معمولی سوئدی‌ها و در محافل خانوادگی، جشن‌ها و جشنواره‌ها خبری از دکتر، مهندس و استاد نیست. به این ترتیب در هر جمعی همه افراد هم سطح به نظر می‌رسند و جایی برای پز افاده و فخرفروشی با القاب و عناوین دهن پرکن باقی نمی‌ماند. در جامعه‌یی که همه انسان‌ها در آن مورد احترام هستند و هر نوع پیشه و شغلی نیز مثبت ارزیابی می‌شود، نیازی به این نیست که فردی را با القاب یا تخصصی که دارد به رخ دیگران بکشند.

در محیط‌های شغلی در سوئد همه کارکنان یکدیگر را با نام کوچک صدا می‌کنند زیرا خود فرد با آن اسم کوچکش مهم است نه خانواده و ایل و قبیله‌یی که او به آن منتسب است.

در ماه‌های اولی که در سوئد اقامت داشتیم، برخود با عادات و رفتار مردم سوئد بارها مرا شگفت‌زده کرده بود. در کلاس زبان سوئدی، معلم را فقط با اسم کوچکش صدا می‌کردند و معلم همه شاگردان را با نام کوچکشان مورد خطاب قرار می‌داد. نامه‌های اداری همه بدون پیشوند «آقا» یا «خانم» بود. در راهرو درمانگاه که محل آمد و شد کارکنان بود، نمی‌شد سمت کسی را فهمید. همه لباس یک جور داشتند و وقتی هم را صدا می‌کردند فقط نام ساده افراد به گوش می‌خورد.

یک سال از اقامت گذشته بود که در انستیتوی تکنولوژی شیمی در دانشگاه فنی استکهلم مشغول به کار شدم و در یک پروژه تحقیقاتی شرکت کردم. پس از چندی قرار بر این شد که ادامه کار را در «انستیتوی ابزار دقیق» انجام دهیم. آغاز کار ما در این انستیتو، یک روز دوشنبه بود. جمعه قبل از آن، مسوول پروژه به من گفت او صبح دوشنبه دیر خواهد آمد. وی از من خواست طبق معمول ساعت هشت صبح دوشنبه به انستیتوی ابزار دقیق رفته و از سرایدار آنجا بخواهم در آزمایشگاه را باز کند و من کارم را شروع کنم. صبح دوشنبه وقتی وارد این انستیتو شدم مردی را دیدم که پیراهن و شلوار فرسوده جین به تن داشت و یک دسته کلید پرچم روی کمرش آویزان بود. از اینکه بی‌درنگ سرایدار را دیده بودم خوشحال شدم و با خشنودی سلامی گفتم و دست دادم. خودم را معرفی کردم و او هم خود را «هانس» معرفی کرد. از او خواستم در آزمایشگاه را باز کند. کارم را در آزمایشگاه این انستیتو شروع کردم. دو بار در روز استراحت ۱۵ دقیقه‌یی بود که بین ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و همچنین بین ساعت ۲ تا ۳ بعدازظهر از آن استفاده می‌کردیم. وقت استراحت معمولاً به کافه تریای انستیتو می‌رفتیم تا چای یا قهوه بنوشیم. گاهی هم ساندویچی را که همراه داشتیم طهرها به عنوان ناهار در همان کافه تریا صرف می‌کردیم. بارها در آنجا بی‌در راهرو انستیتو، سرایدار جین پوش را با همان دسته کلیدهای پرچم روی کمرش دیده بودم. بدیهی است سرایدار باید در رفت و آمد باشد چرا که با هر کسی که در آن انستیتو جایی یا کاری دارد در ارتباط است. یکی نامه‌هایش را از او دریافت می‌کند، دیگری کلیدش را پیدا نکرده از او کمک می‌گیرد و آن یکی زنگ تلفنش خراب شده باید به او مراجعه کند. چیزی که شاید برایم تازگی داشت این بود که او با همه یکجور برخورد داشت. آرام و متین و دوستانه بود. در رابطه بین کارکنان هرگز نشانی از رئیس و مرئوس نبود. هنگام فراغت، در کافه تریا هرکس هر جایی می‌نشست و همه با هم همدم و هم صحبت می‌شدند. این یکرنگی برایم جالب بود زیرا با آنچه در گذشته تجربه کرده بودم تفاوت بسیار داشت.

مرد کلیددار را بارها دیده بودم که در کافه تریا فنجان‌های کنفی شده را می‌شست یا ماشین ظرفشویی را خالی می‌کرد و قهوه دم می‌کرد. با اینکه این کارها نوبتی بود، به نظر می‌آمد مرد کلیددار جای هر کسی را که غایب بود پر می‌کرد. من هر روز مرد کلیددار را در راهرو یا در کافه تریا می‌دیدم و با هم سلامی رد و بدل می‌کردیم. سه ماه که از کار ما در این انستیتو گذشته بود، کار پروژه به پایان رسید و ما به انستیتوی تکنولوژی شیمی برگشتیم. روزی مسوول پروژه به من گفت سه شنبه هفته آینده ساعت ۱۰ صبح باید گزارشی راجع به پیشبرد کارمان به پروفیسور ابزار دقیق ارائه دهیم. مدارک لازم برای این گزارش را تهیه کردیم. سه شنبه کمی قبل از موعد به انستیتو ابزار دقیق رفتیم. جای ملاقات، کتابخانه انستیتو بود. وقتی به کتابخانه سر کشیدم دیدم مرد کلیددار در آنجا نشسته است. به خود گفتم حتماً «سرایدار»

خستگی در می‌کند و وقتی پروفیسور و مسوول پروژه بیایند از اینجا خواهد رفت. ترجیح دادم بیرون کتابخانه باشم تا همکارم، مسوول پروژه، بیاید. راس ساعت ۱۰ مسوول پروژه سر رسید و از من پرسید «هانس» آمده است. من گفتم سرایدار در کتابخانه نشسته است اما پروفیسور آنجا نیست. من کسی را که - طبق تجربیات گذشته ام - شمایل یک پروفیسور بر او برانزده باشد ندیده بودم و مشتاق بودم بدانم چه کسی پروفیسور و رئیس انستیتو است. مسوول پروژه ابرو در هم کشید. وقت شناسی در سوئد یک خصلت همگانی است. چه اتفاقی افتاده است که پروفیسور سر وقت نیامده باشد. ما با هم به طرف کتابخانه رفتیم. وقتی وارد شدیم، مسوول پروژه رو برگرداند و گفت «هانس که اینجاست.» با کمال تعجب دیدم مسوول پروژه با مردی که من او را به عنوان سرایدار می‌شناختم، دست داد و من را به عنوان همکار در پروژه معرفی کرد. یکباره متوجه شدم همان مرد کلیدداری که بارها او را در انستیتو دیده بودم و پنداشته بودم سرایدار است، خود پروفیسور و رئیس انستیتو بوده است. اشتباه من ناشی از تجربیات گذشته‌ام بود. فکر می‌کردم یک پروفیسور باید قیافه‌یی شق و رق داشته باشد و در محیط دانشکده‌اش همه به او احترام ویژه بگذارند و در رابطه‌اش با اطرافیان نشان رئیس و مرئوس دیده شود. هانس هیچ یک از این ویژگی‌ها را نداشت. لباس و ظاهرش و حرکات و رفتارش هرگز او را از دیگران متمایز نمی‌کرد. تمایز او با دیگران در فکر و ذهنش و علم و دانش او بود، چیزی که ظاهراً به چشم نمی‌آمد. او هم درجه علمی و سمت خود را به رخ دیگران نمی‌کشید.

این نوع تواضع در رفتار در سوئد بسیار رایج است و از این نمونه‌ها در همه جا دیده می‌شود. این گونه رفتار باعث می‌شود محیط کار بسیار دوستانه و خالی از تعارفات و چاپلوسی باشد.

در کشورهای عقب‌افتاده القاب و عناوین وسیله‌یی برای نشان دادن شخصیت افراد است؛ شخصیتی که در بیشتر موارد خالی از واقعیت است. حتی بسیاری می‌کوشند، با کسب مدارک دانشگاهی قلبایی وسیله‌یی برای ابراز شخصیت خود پیدا کنند و با تکیه بر این شخصیت کاذب، پست و مقام به دست آورند. تب آویز شدن به القاب و عناوین در کشورهای عقب‌افتاده چنان داغ است که یکی از ویژگی‌های این جوامع به شمار می‌آید. هرچه مردم ناآگاه‌تر باشند، کارایی تیرها و عناوین بیشتر است. در جوامع عقب‌افتاده القاب و عناوین وسیله‌یی برای نشان دادن برتری و کسب امتیاز است. این برتری و امتیاز همیشه در جهت سوءاستفاده از امکانات جامعه به نفع صاحبان عناوین و به ضرر مردم بی‌نام و نشان جامعه است.

چند سال پیش برای شرکت در یک کنفرانس در یک کشور اروپایی بودم. آنجا با تعدادی از ایرانیان که برای شرکت در کنفرانس آمده بودند، آشنا شدم. یک شب در جمع ایرانیان

در یک رستوران حضور داشتیم. خانمی که او را خانم دکتر صدا می‌کردند در صندلی کنارم نشسته بود. دلم می‌خواست بدانم این خانم دکتر در چه رشته‌یی تخصص دارد. وقتی از او راجع به تخصص‌اش پرسیدم، تکانی خورد و در حالی که به آن سوی میز چشم دوخته بود چیزی را به زبان آورد که من متوجه نشدم. به نظر می‌آمد سوال نابجایی کرده باشم. یکی از همراهان که در طرف مقابل نشسته بود و پرسش من را شنیده بود به داد آن خانم رسید. او در حالی که به گوشه‌یی از میز اشاره می‌کرد در پاسخ من گفت: «ایشان خانم آقای دکتر... هستند.» من که سال‌ها از این تعارفات دور بودم، نمی‌دانستم به همسر یک پزشک لقب خانم دکتر اطلاق می‌شود.

برخی از هموطنان ما با اینکه سال‌ها در خارج از کشور خود زندگی کرده‌اند اما همچنان بر عادات و رفتار اجتماعی گذشته خود دل بسته‌اند. آنها با یاد کشیدن القاب قدیمی خود یا القاب تازه ساخته می‌کوشند به اطرافیان خود فخر بفرورند.

کار ننگ نیست

در سوئد همه گروه‌های شغلی مورد احترام هستند. هرکس به کاری که می‌کند چون با علاقه خودش انتخاب کرده است به آن افتخار می‌کند. رفاه و آسایش در جامعه نتیجه مجموعه کاری است که همه گروه‌های شغلی انجام می‌دهند. هر کاری در جای خودش ضرورت دارد. وقتی یک بار رفتگران اعتصاب می‌کنند و آشغال‌ها در خیابان‌ها انباشته می‌شود آن وقت می‌بینیم کار این گروه شغلی چقدر مهم است. آنها با رفتگری از آلودگی محیط زندگی جلوگیری می‌کنند. فعالیت روزمره آنها در جهت پیشگیری از پخش عوامل بیماری‌زا است. پس کار رفتگران از کار یک پزشک کم ارزش‌تر نیست. یک پزشک جان تعداد محدودی را که بیمار شده‌اند نجات می‌دهد و یک رفتگر جان بسیاری را از مریض شدن محفوظ می‌دارد. به همین دلیل رفتگران در سوئد نیز مانند سایر گروه‌های شغلی از احترام و از حقوق و مزایای مناسب برای یک زندگی راحت برخوردارند.

رفتگری که چند سالی در محله ما زندگی می‌کرد، دارای اتومبیل شخصی، خانه ویلایی و قایقی بود که تعطیلات با آن به گردش و ماهیگیری می‌رفت. زندگی او دارای همه امکانات رفاهی بود. او و خانواده‌اش از بهداشت و درمان و مرخصی و بیمه و بازنشستگی نیز مثل هر شاغل دیگری برخوردار بودند.

سوئدی‌ها از دوران کودکی به بچه‌ها می‌آموزند که به کار بپردازند. بچه‌های مدارس از دوران اول دبیرستان می‌کوشند در تابستان‌ها کار کنند. عده‌یی در رستوران‌ها و مغازه‌ها کار می‌کنند. برخی هم به استخدام شهرداری در می‌آیند. آشغال‌خیابان‌ها را جمع می‌کنند و نظافت شهر را بر عهده می‌گیرند. برخی جای رفتگرانی را پر می‌کنند که برای استراحت و گردش به مناطق ویلاقی سوئد یا به جزایر قناری



رفته‌اند یا در سفرهای دور اروپا به سیر و سیاحت مشغولند. رئیس شغلی من که یک شخصیت علمی برجسته و مورد احترام بود یک روز سر میز صبحانه برای همه همکاران شروع به صحبت کرد. او از جشن دامادی پسرش که روز قبل در آن شرکت کرده بود تعریف می‌کرد. او از عروس یونانی تبار گندمگون سیه‌گیسوی خوش اندامش سخن‌ها داشت. پوست گندمگون و موی سیاه برای سوئدی‌ها خیلی جذاب است زیرا در اینجا کمیاب بوده است و هرچه کمیاب است بهای بیشتری دارد. به همین خاطر در کشورهای دیگر رنگ سیاه غالب است، فرشته‌ها را با پوست روشن و موی بور نقاشی می‌کنند و در کشورهای شمال اروپا که رنگ سیاه کمیاب است، فرشته‌ها گندمگون و سیه‌گیسو می‌شوند.

رئیس به صحبت‌هایش ادامه داد و خانواده عروس را معرفی کرد. او گفت «پدر عروسم بیکار است اما آدمی مهربان و خونگرم است. مادر عروسم نظافتچی است و آدم پرکاری است که در طول جشن دیروز یک ریز می‌رقصید. عروسم هم سال آخر دبیرستان است.» او از غذاهای خوشمزه و موسیقی دل‌انگیز یونانی به خوبی یاد می‌کرد. برای رئیس من هرگز مهم نبود پدر و مادر عروشم چکاره‌اند. مهم رفتار و منش آنها بود و بس. در رابطه اجتماعی یک رفتگر گشاده‌رو، صداپا بهتر از یک پروفیسور عبوس است. شغل هر یک از بچه‌های رئیس من به خوبی نشان می‌دهد هر کدام از آنها به دنبال شغلی رفته‌اند که بیش از هر شغل دیگری آن را دوست دارند. وقتی انسان از آنچه انجام می‌دهد راضی باشد، زمینه رشد و پیشرفت در آن کار را فراهم کرده است. داماد روز پیش تکسین ساختمان بود. دختر رئیس مهرت شده بود و در یک کلوب اسب سواری اسب‌ها را تر و خشک می‌کرد. پسر دیگرش معلم بود و دختر دیگرش مهماندار هواپیما. با اینکه همه امکانات برای تحصیلات بیشتر در اختیار آنها بود، هیچ کدام دنبال تحصیلات دانشگاهی نرفته بودند. شرط داشتن یک زندگی خوب در سوئد مدارک دانشگاهی نیست.

همکار دیگری داشتیم که یکی از کارشناسان معروف در اشعه ایکس به شمار می‌رفت و مدیر پروژه نوسازی دستگاه‌های تصویربرداری پزشکی در سوئد بود. او همین که ۶۰ ساله شد از کارش کناره گرفت و خود را با حداقل حقوق بازنشستگی بازنشسته کرد و به اسپانیا رفت. بعد از چند هفته برای ما و همکاران سابقش ای میل فرستاد و با خوشحالی خبر داد که کار مورد علاقه‌اش را پیدا کرده است. او در یک باشگاه اسب سواری مهرت شده بود و به نگهداری اسب‌های آن باشگاه مشغول بود. با دریافت این خبر هیچ‌کس شگفت‌زده نشد بلکه بسیاری کار او را ستودند زیرا مهم‌ترین چیز این است که انسان از آنچه دارد و آنچه می‌کند راضی باشد. یک خانم روزنامه‌نگار مشهور و موفق سوئدی که پس از سردبیری چند روزنامه مالی در سوئد به مدیر کلی سازمان صنایع سوئد منصوب شده بود، در سن ۵۰ سالگی همه مشاغل اداری و رسمی خود را ترک کرد. او در سفری به مصر دریافت از کار کردن با صنایع دستی آن کشور به ویژه کوزه‌های شیشه‌یی لذت می‌برد. وقتی به سوئد برگشت تصمیم گرفت به خرید و فروش صنایع دستی مصری بپردازد. او یک بوتیک در این ارتباط باز کرد و کار پررونقی را به راه انداخت. او تصمیم گرفت بخشی از سود به دست آمده را صرف کمک به کارکنان صنایع دستی در مصر کند و بخش دیگر را برای باری دادن به کودکان خیابانی در قاهره بپردازد.

اینها همه نشان می‌دهد در یک جامعه دموکراتیک و آزاد که همه از امکانات اولیه زندگی برخوردارند، جایی برای فخرفروشی و بازی با القاب و عناوین نیست. معیار ارزشگذاری، رفتار و کردار آدم‌هاست و نه تیرها و القاب و عناوین دهن پرکن. مردم به کاری که به آن علاقه‌مند هستند می‌پردازند و به دنبال نام و شهرت نیستند. کسی از مدارک و مرتبه تحصیلی برای اعمال نفوذ در جامعه استفاده نمی‌کند و آن را وسیله‌یی برای برتری طلبی و تحقیر دیگران قرار نمی‌دهد. در چنین جامعه‌یی وارسنگی‌های رفتاری به عنوان اخلاق نیکو نهادینه می‌شود و همه مردم از هر قشر و گروهی در بهتر سازی محیط زندگی برای همگان سهیم هستند.

وقتی زندگی شغلی سوئدی‌ها را با زندگی شغلی برخی ملیت‌های دیگر مقایسه کنیم، می‌بینیم سوئدی‌ها کار می‌کنند برای اینکه زندگی کنند. یعنی هدف، داشتن یک زندگی راحت است و کار و فعالیت‌های شغلی در خدمت آن هستند. برعکس در بسیاری از کشورهای امپراتر معاش به گونه‌یی است که می‌توان گفت مردم زندگی می‌کنند برای آنکه کار کنند.